

مسئولیت کشورهای ناتوان با تأکید بر استفاده کنش‌گران غیردولتی از سرزمین آنان در حمله به کشور خارجی

ستار عزیزی^{۱*}، خاطره نظری^۲

۱. دانشیار گروه حقوق دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۲. کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه مفید، قم، ایران

پذیرش: ۹۳/۳/۳۱

دریافت: ۹۲/۱۰/۱۵

چکیده

پایان جنگ سرد مصادف با ظهور چشمگیر کشورهای ناتوان در حقوق بین‌الملل بوده است. حضور فعال کنش‌گران غیردولتی در قرن بیست و یکم به همراه بروز کشورهای ناتوان که در وضعیت نابسامانی به سر می‌برند مشکلات فراوانی را برای جامعه بین‌الملل به دنبال داشته است، حال اگر این کنش‌گران در چنین کشورهایی مأمن گزینند و اقدام به فعالیت نمایند، تهدیدی که از سوی کشورهای ناتوان متوجه جامعه بین‌الملل می‌شود چندین برابر خواهد شد و بسیار ضروری است که این موضوع در مرکز توجه قرار گرفته و راه حلی برای آن اندیشیده شود تا صلح و امنیت هرچه بیش‌تر در سطح بین‌الملل حکم فرما شود. در صورت انتساب فعالیت کنش‌گران به کشورهای میزبان، تردیدی در مسئولیت آن‌ها و حق کشور قربانی به دفاع مشروع نخواهد بود، اما اگر کنش‌گران غیردولتی با سوءاستفاده از ناتوانی کشورهای میزبان از سرزمین آن‌ها علیه کشورهای دیگر اقدام به حملات خرابکارانه نمایند، حق کشورهای قربانی به



پاسخ مسلحانه به اقدامات کنش گران باقی خواهد بود هر چند رعایت اصل حاکمیت و تمامیت سرزمینی کشورهای ناتوان ایجاب می‌کند که پاسخ تنها محدود به پایگاه‌های کنش‌گران باشد و دامنه آن به دیگر مناطق کشور میزبان تسری نیابد.

واژگان کلیدی: کشورهای ناتوان، کنش‌گران غیردولتی، مسؤولیت بین‌المللی، دفاع مشروع

۱. مقدمه

کشور کامل‌ترین سازمان متشکل سیاسی و مهم‌ترین عضو جامعه بین‌المللی و به منزله یک نهاد حقوقی، عضو اصلی، اولیه، منظم و مقتدر جامعه بین‌المللی و عامل برقراری روابط بین‌المللی و در نتیجه شخص اصلی و تابع اساسی حقوق بین‌الملل است. از دیدگاه حقوق بین‌الملل، کشور از اجتماع دایم و منظم گروهی از افراد بشر که در سرزمین معین و مشخصی به طور ثابت سکونت گزیده و مطیع یک قدرت سیاسی مستقل هستند، تشکیل شده است [۱، ص ۲۰۰-۲۰۲].

در این مقاله از کشورهایایی سخن به میان آمده است که شرایط تشکیل را داشته‌اند، اما به دلایل متفاوتی (فقر، جنگ داخلی، استعمار و...) دچار ضعف و ناتوانی در انجام وظایف اساسی خود شده‌اند و موجبات نگرانی به خصوص (اقتصادی و امنیتی) را در جامعه بین‌المللی فراهم آورده‌اند. نمونه این کشورها، لیبیا، سومالی و سیرالئون در دهه ۱۹۹۰، بوسنی هرزگوین در روزهای اول استقلال خود، رواندا در زمان وقوع ژنوساید می‌باشند [۲، ص ۱]. می‌توان گفت بسیاری از کشورها در زمان حیات خود دورانی از ناتوانی را تجربه کرده‌اند به‌عنوان مثال کشور آلمان و ژاپن در سال ۱۹۴۵ ناتوان شدند، اما به زودی احیا گشتند [۳، ص ۳] همچنین کشورهای افغانستان، کنگو، لبنان، لیبیا، میانمار، نپال، فیلیپین، پاکستان، سیرالئون، سومالی، سودان و زیمبابوه در طی ۱۵ سال گذشته در ردیف کشورهای ناتوان قرار داشته‌اند [۴، ص ۴۲۵]. زنجیره

کشورهای ضعیف یا در حال شکست در جنوب صحرای افریقا^۱، بخش‌های عمده از آسیای مرکزی و بخش‌هایی از امریکای لاتین و آسیای جنوبی گسترده شده‌اند^۵، ص ۱۱۶۱]. لازم به ذکر است بانک جهانی در حدود ۳۰ کشور، «بخش بین‌المللی توسعه در کشور انگلیس»^۲ ۴۶ کشور و گزارش سازمان سیا در حدود ۲۰ کشور را در حال شکست و فروپاشی و با درآمد پایین شناسایی کرده‌اند^۶، ص ۱۲۰]. از آنجا که نگرانی فزاینده در مورد این کشورها مربوط به کنش‌گران غیردولتی می‌شود که از وضعیت بحرانی کشور مذکور سوء استفاده کرده و اقدام به فعالیت علیه کشورهای دیگر می‌کنند و هرچه بیش‌تر نظم و ثبات را در سطح بین‌الملل برهم می‌زنند، بنابراین ابتدا لازم است این کشورها، مشخصه‌ها و دلایل ایجاد آن‌ها را بشناسیم و از پیامدهای وجود چنین کشورهایی در سطح بین‌الملل آگاه شویم سپس از کنش‌گران غیردولتی و مسؤولیت کشور ناتوان در خصوص اعمال آن‌ها و اعمال دفاع مشروع در خاک این کشور سخن بگوییم.

۲. تعریف کشور ناتوان

«جرالد هلمن»^۳ و «استیون راتنر»^۴ در میان اولین مفسرانی بودند که اصطلاح کشورهای ناتوان^۵ را در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۳ به کار بردند^۷، ص ۳]. اصطلاح کشور ناتوان که به تازگی وارد ادبیات حقوق بین‌المللی شده است، اشاره به فروپاشی کشور دارد^۲، ص ۱]. این کشورها قادر به کنترل همه سرزمین خود، اعمال وظایف اساسی حکومت و فراهم آوردن امنیت برای بخش اعظم جمعیت خود نیستند، به علاوه از درجات بالایی آشفتگی رنج می‌برند و اگر این شرایط وخیم شود

1. Sub-Saharan
2. Britain's Department for International Development
3. Gerald Helman
4. Steven Ratner
5. Failed States



مشروعیت یک کشور تحلیل می‌رود و ممکن است حتی این کشور در خطر نابودی قرار گیرد [۷۶-۷۷]. به عبارت دیگر کشوری که از عهده تأمین معاش اقتصادی شهروندان بر نمی‌آید، ساختارهای قانونی آن از بین رفته است و یا از کارایی لازم برخوردار نیست و کنترل کاملی بر مرزهای سرزمینی خود ندارد و زمینه را بیش از پیش برای دخالت کنش‌گران غیردولتی و همسایگان سودجو فراهم می‌آورد و میان فرقه‌های قومی، نژادی و فرهنگی متنوع یا میان این فرقه‌ها و کشور (با هدف جدایی از حکومت و خودمختاری و یا تغییر و یا سرنگونی رژیم موجود) اختلافات بروز می‌کند و موجب وقوع جنگ داخلی می‌شود.

تعاریف ارائه شده از کشورهای ناتوان متنوع و زیاد است، اما بیش‌تر مفسرین این کشور را در مقایسه با کشورهای موفق که معیار محسوب می‌شوند، تعریف می‌کنند [۵، ص ۱۱۶۰].

۲-۱. ویژگی‌های کشورهای ناتوان

افزایش تعارضات فرهنگی، مذهبی، نژادی، جنگ داخلی، ترور شهروندان، وجود نهادها و ساختارهای ضعیف، سازمان‌های ناکارآمد، ناتوانی در جمع‌آوری مالیات بدون توسل به اجبار، سطح بالای فساد، بهداشت پایین، تورم و کمبود مواد غذایی و قحطی از شاخص‌های کشورهای ناتوان می‌باشد [۹، ص ۲-۳]. اعمال سطح پایین حاکمیت، فقدان حق انحصاری توسل به زور توسط کشور و کاربرد خشونت و زور توسط کنش‌گران غیردولتی و غیرقانونی، نبود دموکراسی و مشروعیت، عدم وفاداری شهروندان به حکومت و بالا بودن میزان جرم و فساد، هزینه‌های نظامی، مرگ و میر، اقتصاد بحرانی و از دست دادن بنیاد اجتماعی، تغییرات جمعیتی قابل ملاحظه و خارج از کنترل، موج عظیم پناهندگان و مهاجرت‌ها را نیز می‌توان به مجموعه این ضعف‌ها اضافه کرد [۶، ص ۱۸۸-۱۸۹]. در واقع در کشورهای ناتوان، هسته حکومت که «ماکس وبر»^۱ آن را

1. Max Weber

به‌عنوان زنجیره قدرت توصیف می‌کند، فرو می‌پاشد. به عبارت دیگر پلیس، بخش‌های قضایی و دیگر بخش‌هایی که به خدمت گرفته می‌شوند تا نظم و قانون را در کشور تأمین کنند، یا وجود ندارند و یا قادر به انجام وظایف خود نیستند و در موارد زیادی برای مقاصد دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند [۲، ص ۲].

براساس پژوهش‌های انجام شده توسط «صندوق کمک برای صلح»^۱ در سال ۲۰۱۳ کشورهای سوماتالی، کنگو، سودان و سودان جنوبی در ردیف اول ۳۵ کشور در وضعیت زنگ خطر^۲ (خط قرمز) قرار گرفته‌اند. جمهوری کنگو در رأس ۹۰ کشور در وضعیت هشدار^۳ (خط نارنجی) است. از ۳۷ کشور در وضعیت ثبات^۴ (خط زرد)، کشور جمهوری چک در رأس قرار دارد و کشورهایمانند ژاپن، ایالات متحده، انگلیس، فرانسه و پرتغال در ردیف‌های بعد جای دارند و از ۱۲ کشور در وضعیت دوام و پایداری^۵ (خط سبز)، کشورهای فنلاند و سوئد در ردیف اول و کشورهای نروژ، سوئیس، کانادا، استرالیا در ردیف‌های بعد هستند و کشور آلمان جایگاه آخر را دارد. لازم به ذکر است در این دسته‌بندی ایران در وضعیت هشدار قرار گرفته است [۱۰، ص ۴].

۲-۲. دلایل ایجاد کشورهای ناتوان

از اوایل دهه ۱۹۹۰ پدیده شکست و فروپاشی کشور مورد توجه قرار گرفته است. دوره‌ای از عدم ثبات سیاسی بین سال‌های ۲۰۰۷-۱۹۵۵ در کشورهای مستقل با جمعیت بالای ۵۰۰ هزار نفر دیده می‌شود و این عدم ثبات را می‌توان در نتیجه ۴ رویداد اجتماعی دانست [۱۱، ص ۷]:

الف. جنگ‌های استقلال‌طلبانه

-
1. The Fund For Peace
 2. Alert
 3. Warning
 4. Stable
 5. Sustainable



ب. جنگ‌های قومی، نژادی و مذهبی

ج. مخالفت و ناسازگاری با حکومت و تلاش برای تغییر رژیم

د. ژنوساید

همچنین فرآیند جهانی شدن و اثرات تغییر آب و هوایی موجب افزایش تعداد کشورهای ناتوان شده است [۱۲، ص ۸]. گروهی نیز معتقدند که نفوذ خارجی کشورهای همسایه، خشونت داخلی و فقر، سه عامل مؤثر بر ناتوانی کشور هستند [۱۳، ص ۳]. بدون شک یکی از مهم‌ترین دلایل ضعف کشورها، بروز مخاصمات داخلی در آنها می‌باشد چنانچه در بسیاری از موارد کشور میزبان که حملات کنش‌گران از سرزمینش نشئت گرفته است، خود قربانی یک مخاصمه داخلی است که باعث شده مرزهایش قابل نفوذ گردند. این مورد تا حدودی در رابطه با حضور مبارزان چچن، شورشیان اوگاندا، اعضای فارک، چریک‌های پ. ک. ک و طالبان در گرجستان، اکوادور، کنگو، عراق و پاکستان وجود داشته است [۱۴، ص ۵۰۸] و در حال حاضر نیز در مورد حضور اعضای گروه داعش در سوریه نیز صدق می‌کند.

۲-۳. پیامدهای ناتوانی کشور

بدون شک شکست کشور هم اثرات داخلی و منطقه‌ای (بر کشورهای همسایه) و هم اثرات جهانی را به دنبال خواهد داشت.

تأثیراتی که از ناتوانی و فروپاشی کشور ناشی می‌شود می‌تواند خساراتی باشد که به دلیل ضعف سیاست‌های کشور و حکومت و یا بروز جنگ داخلی به شهروندان وارد می‌شود، همچنین خساراتی که به هردو دلیل به همسایگان تحمیل می‌شود [۱۳، ص ۱۱]. علاوه بر اثرات داخلی، شکست کشور اثرات منفی زیادی بر رشد اقتصادی در کشورهای همسایه دارد، براساس مطالعات اخیر بانک جهانی، کشورهایی که با کشورهای ناتوان (کشورهای با درآمد پایین و تحت فشار^۱) هم‌مرز هستند، ۱/۶ درصد

1. low-Income Country Under Stress(LICUS)

رشد اقتصادی کمتری نسبت به کشورهای دیگر دارند[۶، ص ۱۱۹-۱۲۰]. همچنین بخش اعظم کوکائین و هروئین جهان از کلمبیا و افغانستان، تأمین می‌شود و تولید این مواد ناشی از فقدان کنترل کشور بر این نواحی است[۴، ص ۴۳۰]. از دیگر اثرات اجتماعی ناتوانی کشور، روانه شدن موج پناهندگان به کشورهای همسایه است که بار مالی زیادی را بر کشورهای میزبان تحمیل می‌کنند و تنها بخش کمی از آن توسط کمک بین‌المللی کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان^۱ و دیگر سازمان‌های بین‌المللی تأمین می‌شود[۱۵، ص ۴۱]. از اثرات مخرب هجوم پناهندگان به کشورهای همسایه می‌توان بار مالی، مخاصمه اجتماعی، عدم توازن قومی - سیاسی و شیوع بیماری‌های مسری را نام برد[۱۵، ص ۴۰].

به صورت کلی تروریسم، جرائم سازمان یافته، انتشار سلاح‌ها، عدم ثبات در منطقه از جمله تهدیدات و پیامدهای کشورهای ناتوان می‌باشد[۱۶، ص ۲]. پیامدهای نظامی شکست کشور نیز به شرح ذیل می‌باشد:

الف : تجاوزات مرزی از داخل کشورهای ناتوان توسط کنش‌گران غیردولتی به کشورهای همسایه (اثر داخل به خارج)
ب : مداخله نظامی توسط کشورهای همسایه (اثر خارج به داخل)[۱۵، ص ۳۹-۴۰].

۳. فعالیت کنش‌گران غیردولتی در کشورهای ناتوان علیه

دیگر کشورها و مسؤولیت کشور میزبان

مفهوم کنش‌گران غیردولتی^۲ معمولاً هر واحدی که کشوری نیست را شامل می‌شود و اغلب به گروه‌های مسلح، تروریست‌ها، گروه‌های مذهبی یا انجمن‌های شهری و سازمان‌های بین‌کشوری اطلاق می‌گردد[۱۷، ص ۲۰۰]. به عبارت دیگر کنش‌گران غیردولتی مفهومی گسترده برای توصیف شبه‌نظامیان، نیروهای غیرمنظم، باندهای

1. United Nations High Commissioner for Refugees (UNHCR)

2. Non-State Actors



مسلح، مبارزان قومی، نژادی، نیروهای جدایی طلب و شورشی است [۱۸، ص ۵۴]. بدیهی است مورد بحث ما کنشگران غیردولتی است که مبادرت به اقدامات خصمانه می‌کنند. (شورشیان، جدایی‌طلبان، نهضت‌های رهایی بخش و تروریست‌ها).

۳-۱. دامنه فعالیت کنشگران

امروزه کشورها نه تنها با تهدیدات از سوی کنشگران کشوری روبه‌رو هستند (تهدیدات سنتی)، بلکه مهم‌تر از آن، با تهدیدات چندجانبه از سوی کشورها و هم کنشگران غیردولتی که ریشه در شکست کشورها دارد، مواجه‌اند [۱۶، ص ۲]. به عبارت دیگر کشور ناتوان هم پایگاه امنی برای کنشگران غیردولتی خواهد بود تا به راحتی علیه کشورهای دیگر اقدام به فعالیت کرده و هم به دلیل فقدان کنترل کامل بر مرزها، متجاوزان جهت بهره‌برداری و سودجویی از شرایط موجود و منابع، در امور داخلی کشورهای ناتوان دخالت می‌کنند.

در سند استراتژی امنیت ملی انگلستان در سال ۲۰۰۸ قید شده است: در گذشته خشن‌ترین مخاصمات و مهم‌ترین تهدیدات به امنیت جهانی از سوی کشورهای قدرتمند صورت می‌پذیرفت. در سال‌های اخیر بیش‌ترین خطرات از سوی کشورهای ناتوان و متزلزل نشئت می‌گیرد، به طوری که خطر عدم ثبات و مخاصمه را افزایش می‌دهند و در عین حال توانایی پایینی برای رویارویی با آن دارند. همان‌طور که در بخش‌هایی از افریقا می‌بینیم، کشورهای متزلزل و حساس گاه با آگاهی از تروریسم و جرائم سازمان یافته، با آن مدارا می‌کنند و گاه حتی از آن حمایت نیز می‌کنند [۱۹، ص ۱۴].

این کشورها به دلیل آشفتگی اوضاع و از آن‌جا که پناهگاه امنی برای کنشگران غیردولتی به حساب می‌آیند می‌توانند برای کشورهای همسایه عامل بروز خطر و نگرانی باشند. مطالعات نشان می‌دهد که به خصوص بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، کشورهای ناتوان مکان امنی را برای عملیات سازمان‌های تروریستی فراهم آورده‌اند. تجربه اخیر در افغانستان، پاکستان، سودان و سومالی بیانگر این ادعاست و مطابق با

این برداشت، هرچا کشورها ضعیف‌تر باشند، تروریست‌ها قوی‌تر عمل می‌کنند. کنش-گران غیردولتی به راحتی می‌توانند در خاک کشورهای ناتوان و در خلأ قدرت عمومی و سازمان‌دهی مؤثر و عملی و نبود حقوق و عدالت، فعالیت داشته باشند، عضوگیری کنند، آموزش دهند و حملاتی را علیه منافع خارجی و داخلی ترتیب داده و بسیار مؤثرتر از حضور در کشورهای کارآمد عمل کنند [۴، ص ۴۳۱]. باید گفت قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر، ضعف و شکست کشورها به‌عنوان یک مشکل بشردوستانه به نظر می‌رسید و نه تهدیدی برای نظم، اما این مورد تغییر یافت زیرا تروریست‌ها از ضعف این کشورها برای ایجاد پناهگاه‌های امن سود می‌جویند و بودجه‌ی فعالیت خود را از طریق بهره برداری از منابع طبیعی یا فعالیت‌هایی چون قاچاق مواد مخدر به دست می‌آورند و خود را از حملات ضد تروریستی پنهان می‌دارند [۲۰، ص ۲۵]. به عبارت دیگر بعد از آن‌که این واقعیت افشا شد که حملات ۱۱ سپتامبر توسط شبکه تروریستی القاعده انجام شده است که بسیاری از فعالیت‌های آموزشی آن‌ها در سرزمین کشورهای ناتوان انجام شده است، این ترس میان سیاستمداران غربی ایجاد شد که شکست کشور منجر به تهدیدات امنیتی می‌شود که می‌تواند نتایج بسیار دهشتناکی به بار آورد [۷، ص ۵]. در واقع می‌توان گفت که کشورهای ناتوان به دو طریق، تروریسم را تشویق می‌کنند:

الف: از آن‌جا که کشورهای ناتوان توانایی کمی جهت اعمال قدرت در داخل دارند و قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی در سرزمین آن‌ها به درستی اجرا نمی‌شود لذا فرصت‌های خوبی برای تروریست‌ها فراهم می‌گردد تا با صرف هزینه‌های کم‌تر، سازمان‌دهی شده، آموزش ببینند و کسب درآمد کنند و حتی ارتباطات آن‌ها فراتر از آن چیزی باشد که در کشورهای دیگر می‌توانست فراهم آید.

ب: کشورهای ناتوان برای گروه‌های تروریستی، منبع بزرگی از نیروها و سربازان خواهند بود چرا که در این کشورها، گروه‌های زیادی از افراد فقیر، مجرم و فراری حضور دارند [۲۱، ص ۴۷۱].

همان‌طور که می‌دانیم کشورهای ناتوان در جامعه بین‌الملل به رسمیت شناخته



شده‌اند و اصل تساوی حاکمیت مذکور در ماده ۲ منشور ملل متحد نیز در مورد آن‌ها جاری است و مانع مداخله دیگر کشورها می‌گردد. در این میان باید گفت که اجرای این اصل این تالی فاسد را به دنبال دارد که کنش‌گران غیردولتی ساکن در این کشورها در برابر توانایی نظامی و اعمال قواعد و مقررات بین‌المللی از سوی کشورهای خارجی در این کشورها و علیه خود، محفوظ می‌مانند. از سوی دیگر به لحاظ این‌که مقامات حکومتی کشورهای ناتوان، درآمد، آموزش و آگاهی پایینی دارند، پس به راحتی فاسد و گمراه می‌شوند و گروه‌های تروریستی می‌توانند با دسترسی به اسناد قانونی (پاسپورت، ویزا) و صدور گواهی برای ورود و خروج نیروها، حمایت سیاسی و فیزیکی برای خود فراهم آورند [۲۱، ص ۴۷۲].

۳-۲. مسئولیت کشورهای ناتوان در برابر اعمال کنش‌گران

بی‌تردید در صورتی که اعمال کنش‌گران مصداق ماده ۸ یا ۱۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۲۰۰۱)^۱ قرار گیرد و یا کشور ناتوان مطابق با رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه^۲، بر فعالیت‌های نظامی یا شبه نظامی کنش‌گران غیردولتی فعال در سرزمینش، «کنترل مؤثری» اعمال کرده باشد، ضابطه انتساب محقق شده است و کشور ناتوان مسئول مستقیم حملات صورت گرفته خواهد بود و چنان‌چه کشور ناتوان نقش حامی (حمایت لوجستیکی، تأمین سلاح و بودجه و...) را ایفا کند و یا به کنش‌گران پناه دهد و اجازه استفاده از سرزمینش را برای آن‌ها صادر نماید و یا به هر نحو دیگر در اعمال آن‌ها معاونت کند اگرچه این اعمال منتسب به کشور ناتوان نمی‌شود، اما مسئولیت کشور مزبور مطرح می‌شود چرا که عدم انتساب به معنای عدم مسئولیت نیست. حال اگر

1. Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts (adopted by the International Law Commission at its fifty-third session and submitted to the General Assembly as a part of the Commission's report covering the work of that session (A/56/10))2001.

2. Case Concerning Military and Paramilitary activities In And Against Nicaragua, Judgment of 27 June 1986. Para.17.p. 189.

سکوت کشور ناشی از عدم توانایی آن باشد در مورد طرح مسئولیت چنین کشورهایی، نظرات متفاوت است: از دیدگاه پروفیسور «دنیشتین»^۱، در صورتی که کشور الف، از حضور باندها، گروه‌های شورشی یا تروریستی در قلمرو سرزمینش آگاه است، اما قادر نیست به فعالیت‌های آن‌ها خاتمه دهد و به لحاظ نظامی و سیاسی ناتوان است، در این صورت مسئولیت کشور الف در برابر ب، (البته اگر قابل طرح باشد) ناچیز است [۲۲، ص ۲۱۵]. به عبارت دیگر ناعادلانه بودن طرح مسئولیت کشور ناتوان به دلیل حملات کنش‌گران غیردولتی، مسئولیت خود کنش‌گران را مطرح می‌کند. دلیل دیگری که در توجیه مسئولیت مستقیم کنش‌گران غیردولتی گفته می‌شود آن است که این نوع کنش‌گران دارای ویژگی‌های شبه‌دولتی هستند. به عبارت دیگر، آن‌ها واحد-های جمعی با درجه‌ای از سازمان‌دهی و قدرت سیاسی هستند و حداقل تعدادی از این گروه‌ها، ارگان‌هایی شبیه به یک کشور دارند [۲۲، ص ۹۴-۹۵]. حتی برخی از صاحب-نظران عقیده دارند آن‌جا که کشور قادر به واکنش در برابر کنش‌گران نمی‌باشد تعهد به مراقبت کافی نقض نشده است [۲۳، ص ۴۲؛ ۲۴، ص ۴۷] و در مواردی که حکومت ضعیف مرکزی، کنترل کمی بر مرزهایش اعمال می‌کند، مسؤول دانستن کشور میزبان امری غیر معقول خواهد بود [۲۵، ص ۱۷]. «هینز» بیان می‌دارد که مشخصه اصلی کشورهای ناتوان، از دست دادن کنترل بر کل سرزمین یا بخش‌های مهم آن است و براساس رأی مشورتی نامیبیا^۲ که کنترل فیزیکی بر یک سرزمین، اساس مسئولیت کشور را تشکیل می‌دهد، کشور ناتوان نمی‌تواند مسؤول مستقیم نقض‌های صورت گرفته کنش‌گران در بخشی از سرزمینی باشد که تحت کنترل آن نیست [۲۶، ص ۱۶-۱۷]. به عبارت دیگر، در مورد کشورهای ناتوان، با توجه به تئوری مشارکت قابل ملاحظه و اساسی^۳، کشوری که در اقدامات کنش‌گران شرکت و مداخله داشته باشد،

1. Yoram Dinstein

2. Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia, Advisory Opinion, 1971 I.C.J. para. 118.

3. Substantial Involvement



وجود ندارد [۲۷، ص ۲۳۳]. در قضیه کانال کورفو نیز کنترل آلبانی بر آب‌های سرزمینی خود دلیل بر مسئولیت این کشور برای مین‌های موجود در آب شناسایی شد و برای اعمال وظیفه مراقبت کافی، کشورها باید تجهیزات کافی را در اختیار داشته و از هوشیاری بالایی برخوردار باشند در حالی که کشورهای ناتوان چنین امکاناتی را ندارند و در نتیجه نمی‌توانند به این وظیفه خود جامه عمل بپوشانند. در قضیه نامیبیا نیز وجود کنترل فیزیکی برای مسئولیت کشور لازم بود در حالی که کشور ناتوان با از دست دادن کنترل بر سرزمین خود شناخته می‌شود، بنابراین نمی‌توان این کشور را مسئول اقدامات کنش‌گران معرفی کرد مگر در بخش‌هایی که حداقل کنترل فیزیکی این کشور بنابر رأی نامیبیا همچنان جریان دارد. البته لازم به ذکر است که در مورد کشورهای که افراد در آن، عناصری از اقتدارات حکومتی را اعمال می‌کنند، ماده ۹ پیش نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (۲۰۰۱) جاری است.

در مقابل، عده‌ای با عدم مسئولیت کشور ناتوان مخالف هستند با این عنوان که اگر یک کشور در کنترل و جلوگیری از اقدامات غیر قانونی کنش‌گران در سرزمینش، موفق نباشد به دلیل عدم انجام تعهدات بین‌المللی، مسئول خواهد بود [۲۸، ص ۷]. مدافعان این دیدگاه معتقدند که کشور ناتوان تحت حمایت ماده ۲(۴) منشور قرار می‌گیرد، اما از آنجا که هر کشور وظیفه دارد از حملات کنش‌گران غیردولتی در سرزمینش جلوگیری نماید، کشور ناتوان مشمول ترک فعل شده و این ترک فعل به منزله شرکت در حمله به شمار می‌رود [۲۷، ص ۲۳۳]. هرچند در صورتی که حمله فورس ماژور قلمداد شود یعنی حمله کنش‌گران مصداق حمله غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل کنترل باشد، حتی نقض تعهد به مراقبت نیز موجب مسئولیت کشور مزبور نمی‌گردد (بند ۳ تفسیر ماده ۲۳ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها). حقوقدانان شرکت‌کننده در نشست انجمن غیردولتی «چاتم‌هاوس»^۱ نیز در تدوین سند «اصول حقوق بین‌الملل در زمینه توسل

1. Chatham House

به زور در دفاع مشروع» در سال ۲۰۰۵ بر این باور بودند که عدم توانایی یک کشور در ایفای وظایفش، عاملی برای معافیت از مسؤولیت نیست [۲۹، ص ۱۲]. نویسندگان این مقاله بر این باورند که کشور میزبان تنها در صورت انتساب حملات کنش‌گران به او، مسؤولیت مطلق دارد و دفاع مشروع علیه آن کشور مجاز خواهد بود و در سایر موارد، کشور میزبان ممکن است مسؤول شناخته شود، اما اقدامات تهاجمی کنش‌گران غیردولتی توجیه‌کننده دفاع مشروع علیه کشور میزبان نیست، زیرا تئوری مسؤولیت مطلق کشور، اقدام یا عدم اقدام و یا تلاش کشور میزبان برای جلوگیری از حملات کنش‌گران یا عدم توانایی او را نادیده می‌گیرد. به نظر می‌رسد در صورتی که کشور میزبان قادر نباشد علیه کنش‌گران اقدام نماید (نه این‌که تمایل نداشته باشد) عدم توانایی او به منزله تحمل یا رضایت به فعالیت‌ها یا حضور آن‌ها در سرزمینش نیست چرا که دیوان در قضیه فعالیت‌های مسلحانه در کنگو، نتیجه می‌گیرد که عدم توانایی کشور کنگو در اقدام علیه گروه‌های شورشی در منطقه مرزی معادل تحمل یا رضایت به فعالیت‌های آن‌ها نیست و بدین جهت آن کشور را مسؤول نمی‌داند^۱. همچنین دیوان در آرای نیکاراگوئه^۲ و کنگو علیه اوگاندا^۳، «حمایت» از کنش‌گران غیردولتی را مداخله در امور داخلی و یا توسل به زور دانست، اما در قضیه کنگو، به نظر می‌رسد دیوان در مورد قلمرو تعهد به منع مداخله نخواست که رهیافت موسعی اتخاذ نماید و مایل نبود که «عدم توانایی» اقدام علیه شورشیان یا اقدام غیر مؤثر علیه

۱. دیوان در پاراگراف ۳۰۱ بیان می‌دارد که در طول دوره ۳۲ ساله ریاست جمهوری «Mobutu»، گروه‌های شورشی ضد کنگو و ضد اوگاندا در ناحیه مرزی بین این دو کشور به دلیل منطقه کوهستانی و دور بودن از کینشازا و فقدان حکومت مرکزی یا اعمال کنترل، فعالیت می‌نمودند و در این میان هیچ کدام از این دو کشور در موقعیت و شرایطی نبودند که به فعالیت‌هایشان خاتمه دهند و از این رو دیوان، فقدان اقدام کنگو علیه گروه‌های شورشی در ناحیه مرزی را مدارا یا تسلیم در برابر فعالیت‌های آن‌ها تلقی نمی‌کند.

2. Case Concerning Military and Paramilitary activities In And Against Nicaragua, Judgment of 27 June 1986, paras. 195, 228.

3. Case Concerning Armed Activities on The Territory of The Congo (democratic republic of the Congo v. Uganda) 19 December 2005, paras.41, 165.



آن‌ها را، نقض تعهد به منع مداخله تلقی نماید [۳۰، ص ۱۹۶]. بنابراین کشور ناتوان کشوری است که کنترل بر بخشی از سرزمینش را از دست داده است و در آن بخش مسؤول حملات کنش‌گران غیردولتی نخواهد بود، زیرا این کنش‌گران از کنترل کشور مذکور خارج شده اند و هیچ کشوری را نمی‌توان مسؤول اعمال دشمنان خود دانست. بنابراین گروهی معتقدند که حضور کنش‌گران در یک کشور ناتوان که سرزمین را تحت کنترل دارند، هر نوع شکل انتساب اعمال کنش‌گران را به آن کشور منتفی و غیر ممکن می‌سازد [۱۸، ص ۸۴]. براساس منطق دیوان در آرای نیکاراگوئه، کنگو علیه اوگاندا و دیوار حائل^۱ نیز اعمال حق دفاع بر ضد کشوری که توان کنترل سرزمین خود را ندارد و در آنجا تروریست‌ها و گروه‌های مهاجم پناه گرفته‌اند و علیه کشور خارجی اقدام می‌کنند، قابل قبول به نظر نمی‌رسد. حتی اگر در جایی دولت حاکم ضعیف باشد، آن کشور موجودیتی متمایز از آن دولت است و تعهدات و حقوق آن کشور به علت فقدان کنترل سرزمینی توسط دولت و حتی فقدان دولت در آنجا تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد [۳۱، ص ۸ و ۲۰].

نظر به این‌که تعهد به مراقبت کافی، نوعی تعهد به وسیله است نه تعهد به نتیجه، لذا می‌توان گفت همین‌که کشور میزبان تلاش‌های لازم در این زمینه را به عمل آورد به تعهد خود عمل کرده است هرچند ممکن است به نتیجه مطلوب نینجامد. ممکن است گفته شود چنین کشوری همچنان‌که بواسطه حاکمیت برابر در جامعه بین‌المللی دارای حقوقی است به دلیل عدم انجام تعهد بین‌المللی‌اش نیز مسؤول خواهد بود، گرچه آن مسؤولیت ناچیز باشد. اما انصاف حکم می‌کند اگر عدم توانایی اثبات گردد، از آنجا که کشور میزبان تلاش خود را کرده و بیش از آن توان مقابله نداشته است طرح مسؤولیت بین‌المللی آن خالی از هرگونه توجیه حقوقی است (و آنجا که تنها ادعای ناتوانی می‌کند و قدرت خود را جهت حذف تهدیدات امتحان نمی‌کند، تصمیم‌گیری با مراجع قضایی خواهد بود مثلاً ممکن است فرماندهان نظامی یک کشور به این نتیجه

1. Legal Consequences of the Construction of a Wall in The Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion of 9 July 2004.

برسند که مقابله با کنش‌گران تنها تلفات به بار می‌آورد و با شکست روبه‌رو می‌گردد). بنابراین باید میان حالتی که کشور مخالفتی با فعالیت‌های کنش‌گران غیردولتی ندارد و آن‌گاه که با حسن نیت تلاش خود را جهت جلوگیری از فعالیت‌های آن‌ها انجام داده است، اما موفق به توقف آن فعالیتها نشده است، قائل به تمایز شویم. اگر چه در هر دو مورد کشور قربانی جهت حفظ منافع و تمامیت سرزمینش ناچار به دفاع مشروع در محدوده سرزمینی آن کشور (نه علیه کشور) می‌گردد، اما در حالت اول کشور میزبان مسؤول نیز خواهد بود در حالی که چنین مسؤولیتی در حالت دوم متصور نخواهد بود. در نتیجه زمانی که کنش‌گران غیردولتی از درون سرزمین یک کشور ناتوان اقدام به حمله مسلحانه علیه کشور دیگر می‌کنند، نمی‌توان حق کشور قربانی در دفاع از خود را نادیده انگاشت و در این میان به نظر می‌رسد بهتر باشد که کشور ناتوان که به طور غیرارادی، میزبان این میهمانان ناخوانده است، رضایت خود را نسبت به ورود نیروهای کشور قربانی جهت سرکوب و حذف تهدیدات کنش‌گران در سرزمینش اعلام دارد و در صورت عدم ابراز چنین تمایلی، تعرض ناپذیری سرزمینش را فدا خواهد کرد.

۴. دفاع مشروع در برابر حملات کنش‌گران و در سرزمین

کشور ناتوان در رویه کشورها و نظرات علمای حقوق

برخی کشورها همچون آمریکا، اسرائیل، روسیه، رواندا، اوگاندا، کنیا، پاکستان و هند در سال‌های گذشته و اخیر در پاسخ به حملات کنش‌گران غیردولتی، حق دفاع مشروع را به رسمیت شناخته‌اند [۳۲، ص ۱۶]. لازم به ذکر است که برخی از این کشورها بر عدم توانایی کشور میزبان برای جلوگیری از حملات کنش‌گران نیز اذعان داشته‌اند. در این ارتباط می‌توان به مواضع کشورهای ایران و ترکیه در انجام عملیات نظامی در مقام دفاع مشروع در سرزمین عراق در طول دهه ۱۹۹۰ در پاسخ به حملات شورشیان



پ. ک. ک، پژاک و سازمان مجاهدین خلق اشاره کرد.
در سال ۱۹۹۵ ایالات متحده اعلام کرد، یک کشور حق دفاع مشروع جهت حفاظت از خودش در برابر حملات نشئت گرفته از کشور همسایه را دارد در صورتی که کشور همسایه قادر یا مایل به جلوگیری از استفاده از سرزمینش نباشد [۱۴، ص ۴۳۱]. در طول نیمه دوم قرن بیستم، اسرائیل به عدم توانایی لبنان برای جلوگیری از حملات کنش‌گران جهت توجیه اقدامات نظامی خود در جنوب لبنان، استناد کرده است هرچند که این تجاوزات اغلب از سوی شورای امنیت محکوم شده‌اند [۳۳، ص ۳۱۷]. مضاف بر آن که کنش‌گران لبنانی در مبارزه علیه اشغال خارجی از خاک خود دفاع می‌کنند و تهدیدی علیه قلمرویی که تحت سلطه اسرائیل است، محسوب نمی‌شوند.
در ارتباط با حق کشورهایایی که قربانی اقدامات تجاوزکارانه کنش‌گران غیردولتی هستند که در سرزمین کشور میزبان علیه مهاجمان اقدام می‌کنند، این سؤال‌ها قابل طرح است :

الف : نقض حاکمیت و تمامیت ارضی کشور ناتوان که به واسطه ناتوانیش در ممانعت از اقدامات کنش‌گران، فاقد مسؤولیت بین‌المللی است، چگونه توجیه می‌شود؟
ب : اگر به استناد عدم مسؤولیت بین‌المللی کشور ناتوان، به کشور قربانی حق اقدام در سرزمین آن کشور و علیه کنش‌گران داده نشود، آنگاه چگونه از تضییع حقوق و منافع کشور قربانی جلوگیری شود؟

باید گفت در این شرایط، از آن‌جا که کشورهای میزبان، خود قادر به سرکوب کنش‌گران غیردولتی نیستند و از طرف دیگر، کنش‌گران از این وضعیت سوء استفاده کرده و پایگاه‌های خود را در چنین کشورهایی مستقر می‌کنند و اقدام به حمله علیه کشورهای ثالث می‌نمایند، پس کشور قربانی چاره‌ای ندارد که خود به نمایندگی از سوی کشور ناتوان وارد عمل شود. البته با هدف جلوگیری از نقض حاکمیت سرزمینی کشورهایایی (که تمایل به اقدام علیه کنش‌گران دارند، اما قدرت و تجهیزات لازم را در اختیار ندارند) می‌توان به آن‌ها کمک کرد تا خود از عهده انجام وظایفشان (بدون پیامدهای اعمال دفاع

در خاک آن‌ها) برآیند و یا با اجازه کشور میزبان یا مجوز شورای امنیت اقدام کرد. در مورد اعمال حق دفاع مشروع در کشورهایی که تمایلی به واکنش در برابر حملات کنش‌گران ندارند و کشورهای ناتوان، تئوری عدم تمایل و عدم توانایی مطرح شده است. رویه کشوری نیز تأیید می‌کند که «تئوری عدم توانایی و عدم تمایل» یک قاعده اثبات شده در حقوق بین‌الملل عرفی است [۳۴، ص ۵۰۰]. قانونی بودن دفاع مشروع علیه کنش‌گران غیردولتی در کشورهایی که قادر یا مایل به واکنش در برابر آن‌ها نیستند در اصول حقوق بی‌طرفی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در اصول حقوق بی‌طرفی این تئوری تحت عنوان تعقیب فوری^۱ در سرزمین بی‌طرف پذیرفته شده است که اگر نیروهای شورشی وارد سرزمین کشور بی‌طرف شوند و آن کشور مایل یا قادر به خروج آن‌ها از سرزمین یا تحت نظر گرفتن آن‌ها نباشد، کشور مخالف می‌تواند تعقیب فوری خود را اعمال نماید [۳۵، ص ۹]. حقوقدانان شرکت کننده در نشست انجمن غیردولتی «چاتم هاوس» نیز در تدوین سند «اصول حقوق بین‌الملل در زمینه توسل به زور در دفاع مشروع» در سال ۲۰۰۵ اعلام کردند جهت اعمال حق دفاع مشروع علیه کنش‌گران غیردولتی در سرزمین کشور دیگر باید اثبات گردد که آن کشور مایل یا قادر به از بین بردن تهدیدات نیست [۲۹، ص ۱].

علمای حقوق نیز همچون پروفیسور «کرب»، «ویسبورگ»، «نیگرو»، «باربور»، «سالزمن»، «اشلی دیکس»، «لوبل»، «جاکوبسون»، «ریتز»، «بوث» و «رویز» بر این اعتقادند که دفاع مشروع علیه کنش‌گران غیردولتی زمانی ضرورت پیدا می‌کند که کشور میزبان نتواند حملات آن‌ها را دفع کند [۳۶، ص ۲۵۰؛ ۳۷؛ ۳۸، ص ۵؛ ۱۸، ص ۳۳؛ ۹۸؛ ۴۸۶؛ ۲۳، ص ۲ و ۸۴؛ ۲۰، ص ۴۶؛ ۲۷، ص ۲۳۳؛ ۱۴، ص ۵۰۴ و ۵۱۰] به عبارت دیگر در مواردی که ارتباطی میان کنش‌گران و کشور نیست یعنی حملات از کشوری نشئت گرفته که مشارکتی در حملات نداشته یا حملات از کشورهای ناتوان سرچشمه گرفته است و قادر به اعمال اختیاراتش بر سرزمین و یا کنش‌گران غیردولتی

1. Hot Pursuit



ساکن در خاکش نیست، باید به حقوق بین الملل عرفی متوسل شد که اجازه توسل به زور در قالب ماده ۵۱ را علیه این گروه‌ها تجویز می‌کند حتی اگر مستلزم نقض حاکمیت کشور میزبان باشد [۳۹، ص ۱۵ و ۹]. به عبارت دیگر محترم بودن تمامیت ارضی کشور میزبان را می‌توان با کنترل بازیگر غیردولتی بر قسمت‌هایی از سرزمین آن دولت مورد خدشه قرار داد [۳۱، ص ۲۰].

از نقطه نظر پروفیسور «دنیشتین» آن گاه که کشور الف، از حضور کنش‌گران غیردولتی در قلمرو سرزمینش آگاه است، اما قادر نیست به فعالیت‌های آن‌ها خاتمه دهد و به لحاظ نظامی و سیاسی ناتوان است، به این معنا نیست که در صورت چنین شرایطی، کشور قربانی باید صبورانه فجایع و صدمات دردناک و شدید آن‌ها را تحمل نماید تنها به این دلیل که کشور حاکمی وجود ندارد که در نهایت مقصر شناخته شود. او توسل به اعمال فراسرزمینی حقوق را پیشنهاد می‌کند که شکلی از دفاع مشروع است و اقدامات اجرایی حقوق بین‌الملل توسط یک کشور در محدوده سرزمینی کشور دیگر را شامل می‌شود [۲۲، ص ۲۱۵ و ۲۱۷].

قاضی «کویجمان» نیز در رأی جداگانه خود در قضیه کنگو، از دیوان انتقاد می‌کند که چرا آستانه تعیین شده در رأی نیکاراگوئه را که قدیمی شده، بازنگری نکرده است و بیان می‌دارد که اگر به دلیل عدم موفقیت یک کشور در کنترل فعالیت‌های باندهای مسلح، حملات آن گروه قابل انتساب به کشور نباشد به معنای آن نخواهد بود که کشور قربانی در چنین شرایطی، حق اعمال دفاع مشروع را ندارد.^۱

گروه دیگری از حقوقدانان قائل به مشروعیت اقدام به دفاع مشروع از سوی کشور

1. Congo v. Uganda merits, Separate Opinion of Judge Kooijmans, paras. 25, 26.

لازم به ذکر است که قاضی «کویجمان» در پاراگراف ۳۱ از رأی جداگانه خود در این قضیه، به نامگذاری‌های دیگر دفاع مشروع در برابر حملات کنش‌گران غیردولتی، اشاره دارد:

اجرای فراسرزمینی حقوق (Extra-territorial law enforcement) همانطور که دنیشتین «Dinstein» پیشنهاد کرده است و ضرورت (State of necessity) که پیشنهاد اسکار اسچاتر «Oscar Schachter» است و معتقد است که تنها معیاری که باید اعمال گردد آن است که آیا «اقدام مسلحانه شورشیان، حمله مسلحانه می‌باشد و اگر چنین است آیا اقدام مسلحانه کشور قربانی، منطبق با شرایط ضرورت و تناسب می‌باشد یا خیر؟»

قربانی در موارد ناتوانی کشور میزبان در برخورد با کنش‌گران غیردولتی به صورت مطلق نیستند به‌عنوان مثال «ماریاشولی» از لزوم دفاع مشروع با مجوز شورای امنیت سخن می‌گوید با این بیان که زمانی که کشور قادر به جلوگیری از تروریست‌ها نیست، نقض تعهد بین‌المللی محسوب نمی‌شود، اما دفاع تحت مجوز قطعنامه شورای امنیت، به نظر امکان‌پذیر می‌باشد و کمکی نیز به کشور میزبان برای مقابله با تهدیدات در سرزمینش خواهد بود [۲۴، ص ۴۳].

پس می‌توان نتیجه گرفت اگر کشور میزبان مشارکتی در حملات نداشته باشد، اصول ضرورت و تناسب مستلزم این است که توسل به زور علیه کنش‌گران مسئول حمله صورت گیرد و نه علیه کشور میزبان و تا آن‌جا که به کشور میزبان برمی‌گردد این کشور باید نقض محدود تمامیت سرزمینی خود که دفاع مشروع مستلزم آن است، را بپذیرد و این حملات نیز در محدوده کم و در دوره زمانی محدود صورت گیرد [۲۰، ص ۴۹].

۵. نتیجه‌گیری

کشورهای ناتوان مشکلات زیادی برای جامعه بین‌المللی به وجود آورده‌اند. این معضل در دو دهه اخیر نمود بیش‌تری داشته است. از آن‌جا که ساختارهای حکومتی و قانونی در کشورهای ناتوان از بین رفته است لذا این کشورها در تضمین امنیت شهروندان و انجام امور حاکمیتی و حتی تأمین معاش اقتصادی شهروندانشان با مشکل روبه‌رو هستند از این‌رو کنترل کشور بر سرزمین و مرزها مختل می‌شود و در نتیجه کنش-گران غیردولتی که به انجام امور تروریستی و خرابکاری علیه دیگر کشورها می-پردازند، از سرزمین کشورهای ناتوان به‌عنوان مقری جهت سازمان‌دهی و آموزش نیروهایشان استفاده می‌کنند. نگرانی فزاینده در مورد این کشورها مربوط به کنش‌گران غیردولتی می‌شود که از وضعیت بحرانی کشور مذکور سوء استفاده کرده و اقدام به



فعالیت علیه کشورهای دیگر می‌کنند و هرچه بیش‌تر نظم و ثبات را در سطح بین‌الملل برهم می‌زنند.

اقدامات خرابکارانه از سوی کنش‌گران غیردولتی که در مواردی ایران نیز با آثار مخرب آن در مرزهایش روبه‌رو بوده است، موضوع مسؤولیت کشور میزبان این گروه‌ها را مطرح می‌سازد. بدیهی است که کشور میزبان به استناد برخورداری از اصل حاکمیت و تمامیت ارضی خواهان آن است که نظام حقوق بین‌الملل از آن کشور در برابر اقدامات واکنشی کشور قربانی حمایت کند به‌ویژه اگر کشور میزبان توانایی عملی در برخورد با نیروهای غیردولتی را ندارد، اما از سوی دیگر، رعایت منافع کشور قربانی و حق آن کشور به حفاظت از امنیت ملی و پاسداری از شهروندانش ایجاب می‌کند که از حق دفاع مشروع علیه اقدامات مهاجمان حتی در سرزمین کشور میزبان برخوردار باشد. لزوم رعایت اصل حاکمیت کشور میزبان کنش‌گران از یک سو و حق کشور قربانی حملات غیرقانونی از سوی دیگر، ما را به این نتیجه می‌رساند که به کشور قربانی حق دفاع مشروع در برابر حملات کنش‌گران داده شود، اما این اقدامات باید متناسب و ضروری بوده و به میزان حمله به امکانات و پایگاه‌های کنش‌گران محدود گردد. رویه برخی کشورها در دو دهه اخیر و نظریه علمای حقوق بین‌الملل نیز از این تئوری، حمایت می‌کند.

۶. منابع

- [۱] ضیایی بیگدلی، محمدرضا، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۴.
- [2] Thürer, Daniel, "Failed State", available at: [http://www. ivr. uzh. ch /institutsmitglieder/thuerer/forschung/Failed. pdf](http://www.ivr.uzh.ch/institutsmitglieder/thuerer/forschung/Failed.pdf).
- [3] Jackson, H. Robert, "Surrogate Sovereignty? Great Power Responsibility and "Failed States"", *Working Paper*, No. 25, November 1998.
- [4] Newman, Edward, "Failed States and International Order:

- Constructing a Post-Westphalian World”, *Contemporary Security Policy*, Vol. 30, No. 3, December 2009.
- [5] Ehrenreich Brooks, Rosa, “Failed States or the State as Failure?”, *Law Review*, Vol. 72, No. 4, 2005.
- [6] Cojanu, Valentin, Alina Irina Popescu, “Analysis of Failed States: Some Problems of Definition and Measurement”, *The Romanian Economic Journal*, No. 25, 2007.
- [7] Nguyen, Minh, “The Question of Failed States”, *Uniya*, No. 8, 2005. available at: www.uniya.org/research/state_failure.pdf.
- [8] Shultz, Richard, Roy Godson, “The Sources of Instability in the Twenty-First Century”, *Strategic Studies Quarterly*, Vol. 5, No. 2, 2011.
- [9] Rotberg, Robert, “Failed States in a World of Terror”, *Foreign Affairs*, Vol. 81, issue 4, July-August 2002.
- [10] Haken, Nate, J. J. Messner, *The Failed States Index 2013*, The Fund for Peace, 2013.
- [11] Branović, Željko, “The Privatisation of Security in Failing States - A Quantitative Assessment”, Geneva Centre for the Democratic Control of Armed Forces (DCAF), *Occasional Paper*, No. 24, 2011.
- [12] Fraser, Derek, “Failed States: Why They Matter and What We Should Do about Them”, *The Journal of Conflict Studies*, Vol. 28, 2008.
- [13] Chauvet, Lisa, Paul Collier, AnkeHoeffler, “The Cost of Failing States and the Limits to Sovereignty”, *Research Paper*, No. 30, 2007.
- [14] Ruys, Tom, *Armed Attack and Article 51 of the UN Charter: Evolutions in Customary Law and Practice*, Cambridge University Press, 2010.
- [15] Lambach, Daniel, Tobias Debiel, *State Failure Revisited I: Globalization*

of Security and Neighborhood Effects, Institut für Entwicklung und Frieden (INEF) Report 87, Vol. 1, 2007.

- [16] Huria, Sonali, “Failing and Failed States”, (*Institute of Peace and Conflict Studies*) *IPCS, New Delhi*, No. 75, July 2008, available at: www.ipcs.org/pdf_file/issue/555787518IPCS-IssueBrief-No75.pdf.
- [17] Clapham, Andrew, “Non-state Actors” in Vincent Chetail: *Post-conflict Peace-Building: A Lexicon*, *Oxford University Press*, 2009.
- [18] Barbour, Stephanie & Zoe a. Salzman, “The Tangled Web: The Right of Self-Defense against Non-State Actors In The Armed Activities Case”, *International Law And Politics*, Vol. 40, Special Issue, 2008.
- [19] The National Security Strategy of the United Kingdom: Security in an interdependent world, Presented to Parliament by the Prime Minister, March 2008, p. 14. available at: <http://www.official-documents.gov.uk/document/cm72/7291/7291.pdf>.
- [20] Jakobsen, Peter Viggo, Jens EloRytter, *New Threats and the Use of Force*, Danish Institute for International Studies, 2005.
- [21] Piazza, James, “Incubators of Terror: Do Failed and Failing States Promote Transnational Terrorism?”, *International Studies Quarterly*, Vol. 52, 2008.
- [22] Dinstein, Yoram, *War, Aggression and Self-defense*, Cambridge University Press, 2003.
- [23] Lubell, Noam, *Extraterritorial Use of force against Non-state Actors*, Oxford University Press, 2010.
- [24] Medzmariashvili, Megi, “Pre-Emptive Self-Defense Against States Harboring terrorists”, *RgsI(Riga Graduate School of Law) Research*

- Papers, Master's thesis, 2011, available at: [www. rgs.l. edu. lv/](http://www.rgs.l. edu. lv/). . . /4_medzmariashvili_final. P..., Last Visit:1392/7/12.
- [25] Allen, Stephen, "Harboring or Protecting? Militarized Refugees, State Responsibility, and the Evolution of Self-Defense", *Praxis the Fletcher Journal of Human Security*, Vol. xxv, 2010.
- [26] Heinze, Eric, *Non-State Actors and the Evolution of the Law of Armed Conflict*, Political Science and International Studies University of Oklahoma, 2009.
- [27] Both, Michael, "Terrorism and the Legality of Pre-emptive Force", *European Journal of International Law (EJIL)*, Vol. 14, No. 2, 2003.
- [28] Svarc, Dominika, "The military response to terrorism and the international law on the use of force", *Political Perspectives*, Vol. 1, No. 3, 2007.
- [29] The Report of Principles of International Law on the Use of Force by States in Self-Defence, Edited by Elizabeth Wilmshurst, Published by Chatham House, 2005, p. 12. available at: [www. chathamhouse . org /publications/papers /view/108106](http://www.chathamhouse.org/publications/papers/view/108106), Last Visit:1392/7/9.
- [۳۰] عزیزی، ستار، «بررسی مشروعیت دعوت از مداخله خارجی در مخاصمات داخلی: با تأکید بر رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو»، فصل‌نامه پژوهش حقوق و سیاست، ش ۳۳، ۱۳۹۰.
- [۳۱] سواری، حسن، اصلانی، خه بات، «عملیات مسلحانه بازیگران غیردولتی علیه کشورها: تشکیک در قواعد حاکم بر توسل به زور»، *مجله حقوق بین‌المللی*، ش ۶۶، ۱۳۹۱.
- [32] Ahmed, Dawood, "Defending Weak States against the Unable or Unwilling Doctrine of Self-Defense", *Journal of International Law and International Relations (Toronto)*, 2013, available at: [http://works. bepress. com/dawood-ahmed/2](http://works.bepress.com/dawood-ahmed/2), Last Visit:1392/6/19.

- [33] Ruys, Tom & Sten Verhoeven, "Attacks By Private Actors And The Right Of Self-Defence", *Journal Of Conflict & Security Law*, Vol. 10, No. 3, 2005.
- [34] Deeks, S. Ashley, "Unwilling or Unable: Toward A Normative Framework For Extra-Territorial Self-Defense", *Virginia Journal of International Law*, Vol. 52, 2012.
- [35] International Committee of the Red Cross, *The Law of Armed Conflict: Neutrality* (June 2002) Lesson 8, p. 9, available at: www.icrc.org/eng/assets/files/other/law8_final.pdf.
- [36] Kreß, Claus, "Some Reflections on the International Legal Framework Governing Transnational Armed Conflicts", *Journal of Conflict & Security Law*, Vol. 15, No. 2, 2010.
- [37] Waisberg, Tatiana, "Colombia's Use of Force in Ecuador against a Terrorist Organization: International Law and the Use of Force against Non-State Actors", *ASIL Insights*, Vol. 12, Issue. 17, 2008. available at: www.Asil.org/insights080822.cfm, Last Visit: 1392/6/8.
- [38] Nigro, Raffaella, "International Terrorism and the Use of Force against Non-State Actors", *Istituto per gli Studi di Politica Internazionale (ISPI)*, No. 150, 2009. available at: www.Ispionline.it/en/publicazione/international-terrorism-and-use-force-against-non-state-actors-0, Last Visit: 1392/7/12.
- [39] Tzagourias, Nicholas, "Non-State Actors and the Use of Force", 2011. available at: www.papers.ssrn.com?abstract_id=1856566, Last Visit: 1392/7/7.